

[وجوه عدم سماع قسامه کافر 1](#_Toc7505268)

[وجه اول 1](#_Toc7505269)

[وجه دوم 2](#_Toc7505270)

[اشکال به وجه دوم 2](#_Toc7505271)

[وجه سوم 3](#_Toc7505272)

[اشکال به وجه سوم 3](#_Toc7505273)

[وجه چهارم 3](#_Toc7505274)

[وجه پنجم 4](#_Toc7505275)

[اشکال به وجه پنجم 4](#_Toc7505276)

[وجه ششم 4](#_Toc7505277)

[اشکال به وجه ششم 4](#_Toc7505278)

[حجیت قسامه‌ی کافر 4](#_Toc7505279)

**موضوع**: قسامه /طرق اثبات قتل /قصاص

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در قسامه ی کافر بود. در واقع این بحث از شروط قسامه است یعنی از شروط قسامه آیا این است که قسم خورنده ها مسلمان باشند؟ در این صورت اگر ولی دم کافر باشد قسامه ی او مسموع نیست. کما اینکه مرحوم خوئی بحث را به این نحو عنوان کردند که مقتول کافر است و شرط قسامه را اسلام مقتول مطرح کردند. ولی مشهور این طور معنا کردند که خود قسم خورنده ها کافر باشد و عنوان قسامة الکافر در عبارت ایشان آمده بود. حال یا بحث اسلام حالف و یا اسلام مقتول شرط است. در این صورت این بحث پیش آمد که در مقابل اطلاقات قسامه که از آن شرطیت اسلام فهمیده نمی شد وجوهی را مطرح کردند برای عدم اعتبار قسامه کافر.

# وجوه عدم سماع قسامه کافر

## وجه اول

وجه اول عدم اطلاق ادله قسامه است که قسامه خلاف اصل است و به مورد روایت بسنده می کنیم که موردش مسلمان است.

## وجه دوم

وجه دوم این بود که مفاد برخی روایات تخصیص قسامه بود به مقتول بودن مسلمان. این وجه اقتضاء دارد که قسامه در جایی مسموع است که مقتول مسلمان باشد. در این مقام دو روایت ذکر شد یکی روایت برید بود که در آن آمده بود: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع ... وَ قَالَ إِنَّمَا حُقِنَ دِمَاءُ الْمُسْلِمِينَ بِالْقَسَامَةِ لِكَيْ إِذْ رَأَى الْفَاجِرُ الْفَاسِقُ فُرْصَةً مِنْ عَدُوِّهِ حَجَزَهُ مَخَافَةُ الْقَسَامَةِ أَنْ يُقْتَلَ بِهِ فَكَفَّ عَنْ قَتْلِهِ»[[1]](#footnote-1) روایت دیگری هم در کلام صاحب جواهر آمده است روایتی است که مرحوم شیخ در تهذیب آورده است ولی این روایت اختلاف نسخه دارد که در کافی به نحو دیگری بیان شده است در نسخه شیخ آمده است: «قَالَ زُرَارَةُ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّمَا جُعِلَتِ الْقَسَامَةُ احْتِيَاطاً لِدَمِ الْمُسْلِمِينَ كَيْمَا إِذَا أَرَادَ الْفَاسِقُ أَنْ يَقْتُلَ رَجُلًا حَيْثُ لَا يَرَاهُ أَحَدٌ خَافَ ذَلِكَ فَامْتَنَعَ مِنَ الْقَتْلِ‌«[[2]](#footnote-2). و نسخه‌ی مرحوم کلینی به این صورت است: «قَالَ زُرَارَةُ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّمَا جُعِلَتِ الْقَسَامَةُ احْتِيَاطاً لِدِمَاءِ النَّاسِ»[[3]](#footnote-3)

### اشکال به وجه دوم

مرحوم صاحب جواهر[[4]](#footnote-4) از این روایات جواب داده است که از این روایات حصر قسامه به مسلمان فهمیده نمی شود و شاید به نکته دیگری قسامه در کافر حجت باشد. اوضح از این دو روایت در عدم دلالت بر حصر، روایتی است که در کلام مرحوم خوئی آمده است که روایت ابوبصیر است که در آن آمده است: «أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ‌ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حَكَمَ فِي دِمَائِكُمْ بِغَيْرِ مَا حَكَمَ بِهِ فِي أَمْوَالِكُمْ حَكَمَ فِي أَمْوَالِكُمْ أَنَّ الْبَيِّنَةَ عَلَى الْمُدَّعِي وَ الْيَمِينَ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ وَ حَكَمَ فِي دِمَائِكُمْ أَنَّ الْبَيِّنَةَ عَلَى مَنِ ادُّعِيَ عَلَيْهِ وَ الْيَمِينَ عَلَى مَنِ ادَّعَى لِكَيْلَا يَبْطُلَ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ‌«[[5]](#footnote-5) از این روایت هم حصر فهمیده نمی شود و همینطور از روایت ابن سنان که در آن آمده است: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ‏ إِنَّمَا وُضِعَتِ الْقَسَامَةُ لِعِلَّةِ الْحَوْطِ يُحْتَاطُ عَلَى النَّاسِ لِكَيْ إِذَا رَأَى الْفَاجِرُ عَدُوَّهُ فَرَّ مِنْهُ مَخَافَةَ الْقِصَاص‏»[[6]](#footnote-6)

## وجه سوم

قسامه در صورتی معتبر است که با آن قصاص ثابت شود در حالی که در جایی که مقتول کافر باشد دیه ثابت می شود و نه قصاص پس قسامه معتبر نیست. کأنّ ادعا شده است که متفاهم از ادله قسامه این است که در موارد جرمی که اثبات قصاص کند جاری است و جرمی که مستتبع قصاص نباشد قسامه جاری نیست.

### اشکال به وجه سوم

اینطور نیست که با قسامه همیشه قصاص ثابت شود بلکه قسامه در موارد زیادی مثبت دیه است.

## وجه چهارم

وجه دیگری که در مقام هست عبارتی است که از شیخ در خلاف بیان شده است که فرموده است: «لو أوجبنا عليه الدية، لأوجبنا بيمين كافر ابتداء على مسلم مالا مع علمنا بأنهم يستحلون أموال المسلمين و دمائهم»[[7]](#footnote-7) اگر بنا باشد با قسامه‌ی کافر دیه را ثابت کنید لازمه اش این است که در سائر مقامات هم با یمین کافر مالی از مسلمین را در اختیار کفار قرار دهید و این درست نیست زیرا آنها دماء و مال مسلمین را حلال می دانند و قسم هم می خورند و آن را به دست می آورند. در حقیقت ایشان فرموده است که با مستحل مال مسلمان نمی توان یمین بر مال جاری کرد. یمین به نکته‌ی اماریت ضعیف می خواهد جاری شود چرا که به جای یک شاهد در جایی که دو شاهد نیاز داریم عمل می کند. شیخ می گوید یمین کافر بر مسلمان هیچ امارتی ندارد. لذا با این بیان اشکال صاحب جواهر هم به شیخ وارد نیست. صاحب جواهر گفته است بینه کافر حجت است پس یمین او هم حجت است و اثبات حق می کند. صاحب جواهر نکته ای که شیخ مد نظر داشته یعنی عدم اماریت یمین کافر را خوب تلقی نکرده است که این اشکال را وارد کرده است.

## وجه پنجم

این وجه که در کلام صاحب جواهر آمده است قاعده‌ی نفی سبیل است ﴿ وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً ﴾[[8]](#footnote-8) اگر قسامه‌ی کافر علیه مسلم مسموع باشد این سبیل بر مسلم است.

### اشکال به وجه پنجم

مرحوم صاحب جواهر فرموده است که این سبیل امر حقی است که برای کافر ثابت می شود و آیه شریفه نفی حقوق مسلمان بر کافر نمی کند. همانطور که بینه‌ی کافر حجت است یمین او هم حجت است.

## وجه ششم

انصار در قضیه‌ی خیبر امتناع از پذیرش یمین یهود کردند که پیامبر صل الله علیه و آله هم آنها را تقریر کرد پس معلوم می شود که یمین آنها اعتبار ندارد.

### اشکال به وجه ششم

اگر آنها مطالبه‌ی قسامه می کردند پیامبر صل الله علیه و آله هم قبول می کردند و اینکه ابتداء قسامه را محول به یهود کردند معلوم می شود که قسم انها نافذ است و اگر در آن قضیه بحث قسامه‌ی مدعی علیه نبود خودش دلیل محکمی بر حجیت قسامه‌ی کافر بود مطلقا یعنی ولو در مدعی.

# حجیت قسامه‌ی کافر

بعد از این وجوه و اشکال به آنها مرحوم صاحب جواهر فرموده است که اطلاقات ادله‌ی قسامه محکم است و قسامه‌ی کافر هم حجت است. عده ای از روایات در مقام ذکر شده است که به آنها اشاره می شود.

1. صحیحه‌ی زراره «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ ... قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّمَا جُعِلَتِ الْقَسَامَةُ احْتِيَاطاً لِدِمَاءِ النَّاسِ لِكَيْمَا إِذَا أَرَادَ الْفَاسِقُ أَنْ يَقْتُلَ رَجُلًا أَوْ يَغْتَالَ رَجُلًا حَيْثُ لَا يَرَاهُ أَحَدٌ خَافَ ذَلِكَ وَ امْتَنَعَ مِنَ الْقَتْلِ‌«[[9]](#footnote-9) در این روایت «دماء الناس» آمده است و اختصاص به مسلمان ندارد. اگر نقل مرحوم شیخ در تهذیب هم درست باشد که «دم مسلم» داشت اینها از قبیل مثبتین هستند.
2. صحیحه‌ی حلبی «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْقَسَامَةِ كَيْفَ كَانَتْ فَقَالَ هِيَ حَقٌّ وَ هِيَ مَكْتُوبَةٌ عِنْدَنَا وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَقَتَلَ النَّاسُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً ثُمَّ لَمْ يَكُنْ شَيْ‌ءٌ وَ إِنَّمَا الْقَسَامَةُ نَجَاةٌ لِلنَّاسِ‌«[[10]](#footnote-10) دلالت این روایت هم روشن است.
3. روایت ابن سنان «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْقَسَامَةِ ... قَالَ قُلْتُ كَيْفَ كَانَتِ الْقَسَامَةُ قَالَ فَقَالَ‌ أَمَا إِنَّهَا حَقٌّ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَقَتَلَ النَّاسُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً وَ إِنَّمَا الْقَسَامَةُ حَوْطٌ يُحَاطُ بِهِ النَّاسُ‌«[[11]](#footnote-11) در این روایت هم مانند قبل عبارت «الناس» آمده است و اختصاص به مسلمان ندارد.
4. معتبره‌ی مسعده «عَنْهُ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرٍ ع قَالَ كَانَ أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِذَا لَمْ يُقِمِ الْقَوْمُ الْمُدَّعُونَ الْبَيِّنَةَ عَلَى قَتْلِ قَتِيلِهِمْ وَ لَمْ يُقْسِمُوا بِأَنَّ الْمُتَّهَمِينَ قَتَلُوهُ حَلَّفَ الْمُتَّهَمِينَ بِالْقَتْلِ خَمْسِينَ يَمِيناً بِاللَّهِ مَا قَتَلْنَاهُ وَ لَا عَلِمْنَا لَهُ قَاتِلً»[[12]](#footnote-12) این عبارت «لم یقسموا» اطلاق دارد و شامل کافر هم می شود.
5. روایت زراره «وَ رَوَى مُوسَى بْنُ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّمَا جُعِلَتِ الْقَسَامَةُ لِيُغَلَّظَ بِهَا فِي الرَّجُلِ الْمَعْرُوفِ بِالشَّرِّ الْمُتَّهَمِ فَإِنْ شَهِدُوا عَلَيْهِ جَازَتْ شَهَادَتُهُمْ‌«[[13]](#footnote-13) این روایت هم مانند روایت قبل اطلاق دارد.

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج7، ص361.](http://lib.eshia.ir/11005/7/361/مخافة) [↑](#footnote-ref-1)
2. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج10، ص167.](http://lib.eshia.ir/10083/10/167/خَافَ) [↑](#footnote-ref-2)
3. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج7، ص361.](http://lib.eshia.ir/11005/7/361/لِدِمَاءِ) [↑](#footnote-ref-3)
4. [جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ج42، ص257.](http://lib.eshia.ir/10088/42/257/ترى) [↑](#footnote-ref-4)
5. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج7، ص362.](http://lib.eshia.ir/11005/7/362/لِكَيْلَا%20) [↑](#footnote-ref-5)
6. [علل الشرائع ، الشیخ الصدوق، ج2، ص542.](http://lib.eshia.ir/10107/2/542/مَاجِيلَوَيْهِ) [↑](#footnote-ref-6)
7. [الخلاف، شیخ طوسی، ج5، ص312.](http://lib.eshia.ir/10015/5/312/يستحلون) [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره نساء، آيه 141. [↑](#footnote-ref-8)
9. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج7، ص361.](http://lib.eshia.ir/11005/7/361/لِكَيْمَا) [↑](#footnote-ref-9)
10. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج7، ص360.](http://lib.eshia.ir/11005/7/360/نَجَاةٌ) [↑](#footnote-ref-10)
11. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج7، ص361.](http://lib.eshia.ir/11005/7/361/حَوْطٌ) [↑](#footnote-ref-11)
12. [استبصار، شیخ طوسی، ج4، ص278.](http://lib.eshia.ir/11002/4/278/عَلِمْنَا) [↑](#footnote-ref-12)
13. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج4، ص100.](http://lib.eshia.ir/11021/4/100/بَكْرٍ) [↑](#footnote-ref-13)